

جلسه ۷-۴۱۷

دوشنبه - ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

- ۲..... ظاهرها بازگشت قول دوم (تجاوز از نصف) به قول اول (بلوغ به نصف) باشد
- ۳..... مناقشات ثلاثه در استدلال به روایت "یرکع و لایضره" بر قول دوم
- ۴..... مناقشه در استدلال به روایت دعائم الاسلام بر قول دوم
- ۶..... مناقشه در استدلال به روایت شهید در ذکر بر قول دوم
- ۷..... مناقشه در استدلال آقای سیستانی و آقای بروجردی برای قول اول و دوم
- ۸..... مناقشه در اشکال آقای سیستانی به استدلال به روایت "ثلثیها"

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در عدول از سایر سور غیر از سوره توحید و جحد بود که عرض کردیم جواز عدول از سایر سور قبل از بلوغ نصف مورد اتفاق هست، اختلاف در عدول بعد از بلوغ نصف است که چهار قول در مسأله بود:

قول اول حرمت عدول بود از سوره به مجرد بلوغ نصف سوره که شهید در ذکر این قول را از ابن جنید و جعفری نقل می‌کند. خودش هم نظرش همین است همان‌طور که در دروس ذکر کرده. ابن ادريس در سرائر هم همین را گفته. بلکه شهید اول در ذکر در ادامه گفته: فتبين ان الاكثر اعتبروا النصف. در مفتاح الكرامة جلد ۷ صفحه ۲۶۲ این قول را که عند بلوغ النصف حرام است عدول، نسبت داده به کتاب جامع الشرائع، جامع المقاصد، روض الجنان.

قول دوم حرمت عدول از سوره است بعد از تجاوز از نصف سوره. یعنی شروع کند در نصف دوم سوره آن وقت عدول حرام می‌شود. این قول را مرحوم شیخ مفید در مقنعه مطرح کرده، تعبیر می‌کند: من قرأ سورة بعد الحمد ثم احب ان يقرأ غيرها فله ان يقطعها و يقرأ سواها مما احب ما لم يتجاوز في قرائته نصفها فان جاوز النصف منها لم يكن له الرجوع الى غيرها. شیخ طوسی هم در نهاییه صفحه ۷۷ شبیه همین را دارد، تعبیر شیخ طوسی این است: اذا قرأ الانسان في الفريضة سورة بعد الحمد و اراد الانتقال الى غيرها جاز له ذلك ما لم يتجاوز نصفها الا سورة الكافرين و الاخلاص. مرحوم صاحب مفتاح الكرامة نسبت داده این قول را به عده‌ای دیگر از اعلام، مثل صاحب شرائع، محقق حلی، علامه در منتهی و تذكرة، شهید اول در البیان و الفیه، صاحب کشف اللثام، صاحب مجمع البرهان.

ظاهراً بازگشت قول دوم (تجاوز از نصف) به قول اول (بلوغ به نصف) باشد

ما یک چیزی در ذهن مان می‌آید: اگر نبود اصرار جمعی از اعلام که این دو قول با هم فرق می‌کند، و لذا آقای سیستانی اصرارشان این است که مرتکز فقهاء همان بلوغ نصف بوده که قول اول است، آقای بروجردی چون به کلام شیخ مفید در مقنعه و شیخ طوسی در نهاییه اهمیت می‌دهد و می‌گوید این کتاب‌ها کتاب‌هایی بود که مسائل متلقات از معصومین علیهم السلام در آن‌ها بیان می‌شد، روی تجاوز نصف تاکید می‌کند و لذا مختار آقای بروجردی همین قول دوم است. نه بخاطر نص، بلکه بخاطر این که معتقد است که در متون کتبی مثل نهاییه شیخ طوسی و مقنعه شیخ مفید که مشتمل بر مسائل متلقات از معصومین علیهم السلام بوده تعبیر ما لم يتجاوز نصفها آمده، اگر نبود این اصرارها ما اصلاً روشن نبود برای مان که این دو قول با هم فرق می‌کند. آیا کسی که از نصف سوره بگذرد حتماً معنایش این است که شروع کرده است در نصف دوم؟ اگر می‌گفتند تجاوز الی النصف الثانی من السورة، بله، این درست بود اما اگر بگویند تجاوز النصف الاول، یعنی از خواندن نصف اول گذشت یعنی تمام کرد خواندن نصف اول را. شما الان ده نفر نشستند بناء است به ترتیب این‌ها را پذیرایی کنید، جای بدهید، وقتی نفر پنجم را جای دادید، پنج نفر یک طرف نشستند پنج نفر یک طرف دیگر، هنوز شروع نکردید به جای دادن به پنج نفر دوم طرف مقابل، هم می‌توانند بگویند که اُکرم و اطعم نصف الجماعة، هم می‌توانند بگویند تجاوز عن اطعام نصف الجماعة. چون تجاوز عنه یعنی گذر کرد از آن یعنی انجام داد تمام شد. و لذا شهید اول در ذکری برای این که نظرش این است که بلوغ نصف کافی است تعبیر می‌کند می‌گوید: و لعل مراد الشيخ الطوسي من مجاوزة النصف بلوغ النصف، شاید اصلاً مراد شیخ طوسی از ما لم يتجاوز نصفها یعنی ما لم يبلغ نصفها.

[سؤال: ... جواب:] اگر بگویند کسی که نصف یک سوره را بخواند بگویند لم يتجاوز النصف این قرینه است که مقصود این است که یعنی من لم يتجاوز النصف الی النصف الآخر اما تجاوز عن هذا النصف یعنی گذر کرد از آن، از آن عبور کرد. ... از نصف گذشت یعنی شما از پذیرایی از نصف جماعت گذشتید، گذر کردید، یعنی رد کردید پذیرایی از نصف این جماعت را، رد کردید، تمام شد دیگر، رد کردید، در این آن متخلل تجاوز کردید از اکرام نصف این جماعت.

حالا مهم این است، ببینید! خود شیخ طوسی در تهذیب که شرح می‌کند مقنعه را، جلد ۲ صفحه ۱۹۰، فکر می‌کنید چه دلیلی آورده برای کلام شیخ مفید؟ شیخ مفید تعبیرش این است: من قرأ سورة بعد الحمد ثم احب ان يقرأ غيرها فله ان يقطعها ما لم يتجاوز نصفها و من قرأ بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون لم یکن له الرجوع فیهما، شیخ طوسی در تهذیب سه تا روایت ذکر می‌کند: یکی روایت عمرو بن ابی نصر است: یرجع من کل سورة الا من قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون که نسبت به عدول از سایر سور اصلاً اطلاق دارد. الرجل یقوم فی الصلاة فیرید ان یقرأ سورة فیکرأ قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون فقال یرجع من کل سورة الا من قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون.

بعد روایت حلبی را مطرح می‌کند او هم مفادش این است: من افتتاح سورة ثم بدا له ان يرجع الى سورة غيرها فلا بأس الا قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون. حالا این روایت اطلاق ندارد چون من افتتاح بسورة ابتدای سوره را می‌گویند، من افتتاح بسورة یعنی شروع کرد سوره‌ای را ثم بدا له ان يرجع این اطلاق ندارد که بلغ نصفها او لم يبلغ نصفها، قدر متیقن این است که در همان ابتداء سوره پشیمان شد ولی بهر حال بلوغ نصف از این در نمی‌آید. آن روایت عمرو بن ابی نصر که اطلاق داشت، چون افتتاح نبود بلکه بود: یرید ان یقرأ سورة فیکراً قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون قال يرجع من کل سورة الا من قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون. از این دو روایت پس بلوغ نصف در نمی‌آید، تجاوز از نصف هم در نمی‌آید.

مناقشات ثلاثه در استدلال به روایت "یرکع و لایضره" بر قول دوم

یک روایت سومی مطرح می‌کند شیخ طوسی در تهذیب، روایت حلبی و ابی الصباح کنانی و ابی بصیر، دارد: الرجل یقرأ فی المکتوبة بنصف السورة ثم ینسی فیأخذ فی اخری حتی یفرغ منها ثم یدکر قبل ان یرکع قال یرکع و لایضره. کانه دلیل ایشان بر حرمت عدول بعد از تجاوز از نصف سوره این روایت سوم است و الا دلیل دیگری ندارد ایشان. و در این روایت سوم اصلاً بحث تجاوز از نصف مطرح نیست، الرجل یقرأ فی المکتوبة بنصف السورة ثم ینسی.

این روایت یک اشکالی که دارد اشکالی است که مرحوم شهید در ذکری مطرح می‌کند، می‌گوید این روایت که مفهوم ندارد، این روایت در این فرض که الرجل یقرأ فی المکتوبة بنصف السورة ثم ینسی فیأخذ فی اخری حضرت فرمود که این سوره دومی را که شروع کرده است مشکلی ندارد، موردش کسی است که نصف سوره را خواند بعد فراموش کرد سوره دیگری را خواند، و قبل از رکوع ملتفت شد به این اشتباهش، حضرت فرمود اشکالی ندارد، مفهوم دارد؟ یعنی اگر از نصف سوره می‌گذشت مشکل پیدا می‌کرد؟ مرحوم شهید در ذکری فرموده: ان مفهوم الاسم لیس فيه حجة، این که مفهوم ندارد. اصلاً این روایت به نظر می‌رسد ربطی به بحث ما ندارد چون در این روایت یک احتمال این است که این آقا فراموش کرد ادامه سوره را، یعنی یادش رفته، نصف سوره را خواند بعدش یادش رفته، وقتی یادش رفت می‌گوید یک سوره دیگری بخوانم، بعد که سوره تمام شد حافظه‌اش یاری کرد ادامه آن سوره اول یادش آمد، حضرت می‌فرماید لازم نیست آن سوره اول را تمام کند، یرکع و لایضره، این ربطی به بحث ما ندارد.

فرض دیگر این است که ثم ینسی یعنی اصلاً فراموش کرد که سوره‌ای را آغاز کرده است، نصف سوره را خواند یک لحظه حواسش پرت شد فکر کرد هیچ چیز نخوانده، گاهی آدم پیش می‌آید، چه جور آدم یک وقت سوره حمد را دوبار می‌خواند، فکر می‌کند سوره حمد را نخوانده، یک بار دیگر می‌خواند، ینسی یعنی نسی انه قرأ نصف السورة. این هم یک احتمال، باز هم ربطی به بحث ما ندارد.

بحث ما این است که یک آقایی نصف سوره را خوانده اختیاراً، با این که نصف سوره را خوانده یک سوره دیگری را شروع می کند می خواند، نه این که فراموش کرد ادامه سوره را، نه این که فراموش کرد فکر کرد اصلاً سوره نخوانده. بحث ما در این است.

[سؤال: ... جواب:] این اصلاً دارد: الرجل یقرأ فی المكتوبة بنصف السورة ثم ینسی بعد فراموش کند، چی را فراموش می کند؟ ادامه اش را فراموش کرد یعنی چی؟ یعنی یادش رفته آیات دیگر این سوره، این می شود حال اضطرار. ... فرض این است که در حالی که عدول کرد به سوره دیگر مضطر است خب چه کند؟ مثل آن امام جماعت می شود مدام گفت انا ارسلنا نوحا الی قومه، یادش رفت، مدام تکرار کرد، یکی از مامومین گفت: حالا نوح نمی رود ما چه گناهی کردیم!! رها کن. خب یادش رفته. ... چه اولویتی است؟ اولویتی نیست.

و لذا انصافاً همان طور که مرحوم مجلسی و قبل از ایشان شهید اول و ثانی فرمودند، نه بلوغ نصف دلیل دارد نه تجاوز نصف، هیچ کدام دلیل ندارد. و ان شاء الله این را بیشتر توضیح می دهیم. خود شیخ طوسی می بیند دلیل واضحی نه بر بلوغ نصف آورده نه بر تجاوز نصف. تنها این روایت را مطرح کرده که این روایت هم هیچ دلالتی بر بحث ندارد.

[سؤال: ... جواب:] فیأخذ فی اخرى غیر از یقرأ النصف السورة الاخری است. فیأخذ فی اخرى یعنی شروع می کند سوره دیگری می خواند [نه این که از وسط سوره دیگر شروع می کند]. قول به این که تجاوز از نصف اگر کرد که منسوب شده در کلمات به مشهور ولی در جامع المقاصد و المفاتیح فرمودند: القولان مشهوران، هر دو قول در مشهور قائل دارد. بگوییم این قول مشهور است یا آن قول مشهور است، این را نمی شود ما ادعاء کنیم.

مناقشه در استدلال به روایت دعائم الاسلام بر قول دوم

این قول دوم که تجاوز از نصف اگر کرد عدول جایز نیست خواستند بر آن دلیل روایی ذکر کنند، دو تا دلیل ذکر کردند، این دو دلیل را بررسی کنیم:

یکی روایت دعائم الاسلام است طبق نقل بحار و حدائق و جواهر: رُوينا عن جعفر بن محمد علیهما السلام، در دعائم الاسلام می گوید روينا عن جعفر بن محمد علیهما السلام من بدأ بالقراءة فی الصلاة بسورة ثم رأى ان یترکها و یأخذ فی غیرها فله ذلک ما لم یأخذ فی نصف السورة الاخری، عدول از یک سوره جایز است به شرط این که شروع نکرده باشد در نصف دوم سوره. این دیگر صریح در این است که تجاوز از نصف سوره و شروع در نصف دوم سوره اگر بکند آن وقت عدول حرام است.

و لکن اولاً: سند ندارد این حدیث. کتاب دعائم، قاضی نعمان مصری کتابش بی سند است. و خود مؤلفش را هم می گویند مجهول است و لو مرحوم محدث نوری دنبال این است که بگوید شخص جلیل القدری بوده.

قرائت ۵

ثانیا: خود این دعائم الاسلام که ما می بینیم اصلا "الاخری" ندارد، دارد: فله ذلک ما لم یبلغ نصف السورة، الاخری ندارد.

[ثالثا:] این نقل بحار و حدائق و جواهر که دارد ما لم یبلغ نصف السورة الاخری این الاخری وصف سوره است نه وصف نصف. اگر می گفت ما لم یبلغ النصف الآخر من السورة می گفتیم شرط جواز عدول از یک سوره را این قرار داد که شروع نکند در نصف دوم سوره، می شد همین قول دوم، ولی الاخری وصف سوره است، ما لم یبلغ نصف السورة الاخری. یعنی اگر کسی سوره مثلاً قدر را شروع کرد بعد خواست سوره عصر بخواند فله ذلک ما لم یبلغ نصف السورة الاخری، گفتند این معنایش این است که مبادا نصف سوره قدر را بخواند بعد برود سراغ نصف آخر سوره والعصر، دو تا نصف سوره بخواند، این جوری گفتند که ما لم یأخذ من نصف السورة الاخری، این الاخری وصف سوره است یعنی آن سوره دوم.

اگر کسی یک سوره ای را شروع کرد بعد تصمیم گرفت آن را رها کند سوره دیگر بخواند مانعی ندارد ما لم یبلغ نصف السورة الاخری، یعنی چی؟ باید بگوییم معنایش این است که یعنی ما لم یأخذ فی نصف السورة الاخری، از نصف سوره دوم شروع نکنی بلکه از اول سوره دوم شروع کن. اگر آئی که ما در دعائم دیدیم که الاخری ندارد، آن که هیچ. فله ذلک ما لم یبلغ نصف السورة، اصلا الاخری ندارد در دعائمی که ما داریم. اگر طبق نقل بحار و حدائق و جواهر این جور باشد که ما لم یأخذ فی نصف السورة الاخری این الاخری وصف سوره است یعنی فله العدول من السورة الاولى ما لم یأخذ فی نصف السورة الثانية. ما لم یبلغ النصف السورة الاخری هم باید معنا این جور باشد که ما لم یأخذ فی نصف السورة الثانية، جایز است عدول از سوره اولی منتها به شرطی که ناگهان نروی از وصف سوره دوم شروع کنی. فقط در مستند الشیعة به جای الاخری الآخر دارد، روایت را این جور نقل کرد: فله ذلک ما لم یبلغ نصف السورة الآخر. این هم که رکاکت دارد چون باید می گفت ما لم یبلغ النصف الثاني من السورة. ما لم یبلغ نصف السورة الآخر یعنی چی؟ اگر می خواهی بگویی تا به نصف دوم سوره نرسیدی می توانی عدول کنی بگو ما لم یبلغ النصف الثاني، چرا می گویی ما لم یبلغ نصف السورة الآخر؟ فقط یک توجیه می توانید بکنید، بگویید: الاخری کسب تأیث کرده از مضاف الیه. ولی همچون قاعده ادبیه ما نداریم که مثلاً شما بیایید بگویید زوجة الرجل الآخر، بعد می گوییم چرا گفتی زوجة الرجل الآخر، زوجة زید الآخر، این الآخر وصف زوجه است چرا مذکر ذکر کردی؟ می گوید بخاطر زید، به احترام زید که مذکر است!! زوجة زید الآخر معنا ندارد باید بگویید زوجة زید الأخری، شما وقتی می گوید ما لم یبلغ نصف السورة الاخری معنا ندارد بگویید الآخر بوده وصف نصف است و لکن ما بخاطر احترام سوره که مؤنث است او را هم مؤنث کردیم، آخه ما همچون قاعده ادبیه نداریم. لا اقل این روایت مضطرب است، آخه با زور چماق که نمی شود دلالت یک روایت را درست کرد، مدام توجیه کنیم، مدام توجیه کنیم، باید ظهور باشد.

۶ مسائل

[سؤال: الاخری شاید تصحیف الاولى باشد. جواب:] چرا تصحیف چیز دیگر نباشد. جور در میاد که نشد قرینه.

پس این روایت هم ضعف سند دارد، هم این که در متن دعائم الاخری اصلاً نیست، و در جواهر و بحار و حدائق که الاخری هم هست این ظاهرش این است که وصف سوره است، باید معنای دیگری برایش بکنیم همان طور که محقق همدانی فرموده. و لذا این روایت قابل استدلال نیست.

مناقشه در استدلال به روایت شهید در ذکری بر قول دوم

اما روایت دوم روایت شهید است. شهید در ذکری می گوید: روی البزنطی عن ابی العباس فی الرجل یرید ان یقرأ السورة فیکراً فی الاخری، شخصی می خواست سوره بخواند مثلاً سوره قدر می خواست بخواند، فراموش کرد سوره والعصر خواند، قال یرجع الی التی یرید، می تواند رجوع کند به همان سوره قدر که می خواست بخواند، و ان بلغ النصف، و لو به نصف سوره رسیده باشد. گفتند: ببینید! فرد خفی را دارند می گویند، یعنی آخرین حد مجاز عدول بلوغ نصف است، دیگر بلوغ نصف که گذشت رفت به مرز تجاوز، به نصف دوم، دیگر عدول جایز نیست، یرجع و ان بلغ النصف، رجوع کند به آن سوره ای که می خواست بخواند و لو نصف سوره قدر را خوانده باشد. این "و لو" یعنی آن حد اقصی جواز عدول بلوغ نصف است، مرز عدول بلوغ نصف است او دیگر می شود مرز، از بلوغ نصف که خارج شدی از مرز جواز عدول خارج شدی وارد شدی به مرز تجاوز به نصف دوم، آن دیگر خارج از مرز جواز عدول است. این جواری برخی از بزرگان مثل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری توجیه کردند. و لذا فرمودند: این روایت دلیل بر این است که تجاوز به نصف دوم سوره اگر شد، شروع کردی نصف دوم سوره را بخوانی دیگر عدول از سوره جایز نیست.

اولاً: این روایت ضعف سند دارد. شهید اول می گوید روی البزنطی، خب سند شما به بزنطی چیست؟ شما در قرن هفتم بودید حدوداً، بزنطی در قرن دوم بوده، چه جور الهام به شما شد که بزنطی این روایت را گفته؟ سندتان چیست؟ سند را ذکر نکردید.

[سؤال: ... جواب:] از کجا اصلاً می گوید ایشان از کتاب بزنطی نقل کرده؟ از کجا؟ [سؤال: احتمالش هست. جواب:] الان شما می فرمایید که مثلاً ملاهادی سبزواری فرموده است، بعد می گوئیم سندت چیست، می گویند سند را نپرس دیگر، اصالة الحس می گوید لابد یک کتابی از ملاهادی سبزواری دست ایشان رسیده، ایشان بر اساس آن کتاب می گوید. آخه با لابد و شاید و این ها عقلاء اعتناء می کنند؟ می گویند سند ایشان به این کتاب ملاهادی سبزواری چیست. [سؤال: اگر بر اساس قرائنی کتاب بزنطی در زمان شهید از کتب مشهوره بوده، اصالة الحس جاری است. جواب:] ممکن است مرحوم شهید اول وثوق پیدا کرده از مناشئی که اگر به ما می گفت ما وثوق پیدا نمی کردیم. اگر می گفت روی البزنطی فی کتابه و کتاب بزنطی در زمان شهید اول از کتب مشهوره بود حق با شما بود. ولی این جواری نیست، اصلاً نگفت روی البزنطی فی کتابه، گفت روی البزنطی.

حالا اشکال دوم هم هست: روی البزنطی عن ابی العباس فی الرجل یرید ان یقرأ السورة فیکراً فی الاخری قال، این نگفت قال علیه السلام، شاید ابوالعباس که فضل بن عبدالملک بقباق هست که از اجلاء هست نظر خودش را گفته، مگر این روایت اسناد داده به امام این کلام را؟ در وسائل، در بحار، دارد: عن ابی عبدالله علیه السلام، ولی در هیچ نسخه‌ای از ذکری این جوری نیست. به قول صاحب حدائق تمام نسخی که از ذکری هست و به دست صاحب حدائق رسیده ندارد: عن ابی عبدالله علیه السلام، حالا چه جور شده علامه مجلسی و صاحب وسائل پیدا کردند که عن ابی عبدالله علیه السلام، احتمالاً اجتهاد کردند، از این کارها می‌کردند، می‌گویند: نمی‌شود که بزنطی فتوای فضل بن عبدالملک بقباق را نقل کند، لابد از امام نقل شده بوده این روایت. آخه این‌ها موجب وثوق نیست.

اما اشکال دلالی. یرجع الی التی یرید و ان بلغ النصف، این یک بیان عرفی است می‌گوید حتی نصفش را هم رد کند به نصف هم برسد می‌تواند عدول کند، این مفهوم دارد؟ آیا یعنی آن مرز دقیق جواز عدول بلوغ نصف است، یک میلی متر بروی آن طرف دیگر از مرز جواز عدول خارج شدی؟ چون در اذهان این بود که نصف اول با نصف دوم فرق ممکن است بکند امام فرمود نه، فرقی نمی‌کند، بین نصف اول و نصف دوم فرقی نیست و ان بلغ النصف، کی می‌گوید و ان بلغ النصف می‌خواهد بگوید ما لم يتجاوز الی النصف الآخر، شاید می‌خواهد بگوید بین نصف اول و نصف دوم فرق نیست.

و لذا نه قول اول نه قول دوم هیچ دلیل ندارد.

مناقشه در استدلال آقای سیستانی و آقای بروجردی برای قول اول و دوم

اینی هم که آقای سیستانی فرمودند: "ابن جنید که کمتر چیزی را قبول می‌کرد او هم گفته بلوغ نصف، جعفی که می‌گویند کتاب‌هایش مشتمل بر اجماعیات است او هم گفته بلوغ نصف"، آیا دو نفر از قدماء گفتند بلوغ نصف، تا بلوغ نصف نشود جایز است عدول، این کشف می‌کند که از مسلمات بوده این مطلب که بلوغ نصف ضابط است؟ واقعا انسان اطمینان پیدا می‌کند به این مطلب؟

یا مرحوم آقای بروجردی می‌فرماید: "چون در مقنعه شیخ مفید یا در نهایه شیخ طوسی هست ما لم یجاوز نصفها پس ما مطمئن می‌شویم که نص معتبری از ائمه رسیده راجع به این که تا تجاوز از نصف نکنید عدول جایز است". این نص معتبر توفیق نداشتیم به ما برسد. این همه توفیق داشتیم این روایات به دست ما برسد فقط توفیق نداشتیم که این که تجاوز از نصف اگر شد عدول جایز نیست این به دست ما توفیق نداشتیم برسد، فقط در کتاب مقنعه شیخ مفید و نهایه شیخ طوسی ذکر شده. و شیخ طوسی هم در تهذیب نمی‌توانسته دلیل بیاورد بر این مطلب، سه تا روایت آورده که هیچ ربطی ندارد به این مطلب. نمی‌شود این جور. و لذا طبق صناعت قول صحیح قول سوم است.

[سؤال: ... جواب:] در اذهان بوده شاید حد کراهت بوده، یا همین معنایی که ما کردیم که فرقی بین نصف اول و نصف دوم نیست. این که اطمینان‌آور نیست که ما بگوییم معیار بلوغ نصف بوده یا تجاوز از نصف بوده.

مناقشه در اشکال آقای سیستانی به استدلال به روایت "ثلثیها"

صحیح قول سوم است که طبق موثقه عبیده بن زراره له ان یرجع ما بینہ و بین ان یبلغ ثلثیها. این که آقای بروجردی فرمودند شاید ثلثیها بوده، آقای سیستانی می فرمایند بعید نیست نصفها بوده، [کلام صحیحی نیست چون] آخه یک اختلاف نسخه ای باید ذکر بشود. هر بزرگی [که نقل کرده] علامه، بزرگان دیگر، نقل کردند این روایت را، همین ثلثیها نقل کردند. و متعمد بودند، چون علامه وقتی بحث تجاوز از نصف را مطرح می کند می گوید و یؤید هذا القول این روایت عبیده بن زراره، یؤید، چون نگفته له ان یرجع ما بینہ و بین ان یتجاوز نصفها، گفته له ان یرجع ما بینہ و بین ان یبلغ ثلثیها، علامه می گوید و یؤید ذلک. آخه ما همین جوری بگوئیم این نسخه ثلثیها شاید بوده [درست نیست] یک اختلاف نسخه ای باید بیایند بگویند، یک عالمی بگویند من در یک نسخه ای ثلثیها دیدم. نسخه تهذیب از نسخ مشهوره بوده این ها یدا بید رسیده به دست ما، هیچکس این را نگفته. و لذا همان طور که آقای صدر در تعلیقه منهاج دارد: یجوز العدول من سائر السور ما لم یبلغ ثلثی السورة، آقای زنجانی در مسائل شرعیه فرمودند جایز است عدول از هر سوره ای غیر از سوره جحد و توحید ما لم یبلغ ثلثی السورة.

[سؤال: ... جواب:] ما لم یبلغ. این در روایت است. له ان یرجع ما بینہ و بین ان یبلغ ثلثیها، تا نرسیده به دو سوم سوره جایز است عدول.

فقط می ماند شبهه اعراض، اعراض اصحاب از این روایت. که جالب این است: آقای صدر از کسانی است که اعراض مشهور را موهن سند می داند، بعید نیست آقای زنجانی هم همین طور باشد، آن وقت چه جور می شود که این دو بزرگوار فتوی دادند به یک روایتی که متهم این است این روایت به اعراض اصحاب؟ این را ان شاء الله فردا بررسی می کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.